

## حسن و قبح عقلی از دیدگاه آیة‌الله میرزا مهدی اصفهانی\*

هادی صادقی<sup>۱</sup> / مریم احمدیان<sup>۲</sup>

### چکیده

در میان دیدگاه‌های مختلفی که در تعریف عقل وجود دارد، دیدگاه میرزا مهدی اصفهانی، به عنوان مؤسس مکتب معارف خراسان، نگرشی بدیع و قابل توجه است. وی عقل را بی‌نیاز از تعریف و معروف هر عاقلی می‌داند و بر این باور است که آنچه آیات، روایات و لغت در خصوص عقل بیان می‌دارند مطابق با وجدان هر عاقلی است. معرفت عقل از نخستین قدم‌ها در مسیر بندگی خداوند متعال است. و اگر خطایی در آن رخ دهد، گام‌های بعدی نیز انسان را از هدفش دور می‌نماید. با شناخت صحیح عقل، سایر پایه‌های دین هم بر این اصل بنا می‌شود. در همین راستا نیز درک حسن و قبح عقلی راه گشاست. در این مقاله به طور اجمال به بیان تعریف عقل و همچنین حسن و قبح عقلی از دیدگاه مرحوم میرزای اصفهانی پرداخته شده است. ابتدا به تعریف عقل پرداخته و معنای لغوی و اصطلاحی آن را بررسی کرده سپس با توجه به شواهد روایی، حسن و قبح را از دیدگاه آن مرحوم تبیین شده است. سه وجه معنای لغوی، تنبه وجدانی و استناد به قرآن و روایات اهل بیت علیهم‌السلام سه پایه اساسی مبانی میرزا مهدی اصفهانی است که در اینجا نیز سعی شده این سه وجه لحاظ گردد.

کلید واژه: میرزا مهدی غروی اصفهانی، عقل، نورعقل، حسن و قبح عقلی.

\* دریافت: ۱۴۰۱/۰۳/۲۸؛ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۱/۲۳.

۱. هیئت علمی دانشگاه قرآن و حدیث.

۲. دانشجوی مقطع دکتری مدرسی معارف، گرایش اخلاق دانشگاه قرآن و حدیث.

## عقل

### واژه عقل به لحاظ لغوی

۱- تاج العروس، «عَقَل» را به معنای «بستن» دانسته و گفته است: عَقَلَ البعيرَ يَعْقِلُهُ عَقْلًا: شَدَّ وَظَيَّفَهُ إِلَى ذِرَاعِهِ. (مرتضی الزبیدی، تاج العروس، ۱۵، ۵۰۵). ساق پای شتر را به دستش بست.

۲- اقرب الموارد، «عِقَال» را وسیله بستن معرفی می‌کند. (شرتونی، اقرب الموارد، ۸۱۲) نتیجه آن که: عقل، نوعی حبس و محدود کردن است.

۳- معجم مقاییس اللغة: العَقْل، و هو الحابس عن ذميمة القول و الفعل. (ابن فارس، بی تا، ج ۴، ص ۶۹)

عقل، بازدارنده از گفتار و کردار ناپسند است.

۴- لسان العرب: العَقْلُ: الحَجْرُ وَ التُّهْيُ ضِدُّ الحُمُقِ، وَ الجَمْعُ عُقُولٌ. (ابن منظور، لسان العرب، ج ۱۱، ص ۴۵۸)

«حجر» یعنی حرمت و محدودیت. «تُهْي» نیز نُهْي به معنی «بازداشتن» مشتق شده است. علاوه بر این «حمق» یا «حماقت» نیز در مقابل «عقل» جای دارد.

لسان العرب: العاقِلُ الذي يَحْبِسُ نفسه و يُرَدُّها عن هَواها (ابن منظور، لسان العرب، ج ۱۱، ص ۴۵۸)

عاقِل کسی است که نفس خود را حبس می‌کند و آن را از آن چه میل دارد، باز می‌دارد. سُمِّي العَقْلُ عَقْلًا لِأَنَّهُ يَعْقِلُ صَاحِبَهُ عَنِ التَّوَرُّطِ فِي المَهَالِكِ أَي يَحْبِسُهُ. (ابن منظور، بی تا، ج ۱۱، ص ۴۵۸)

عقل را عقل نامیده‌اند، زیرا که دارنده‌ی خود را از فروغلتیدن به مهلکه‌ها بازمی‌دارد.

### حمق: ضد عقل

العقل ضد الحمق. (ابن منظور، لسان العرب، ج ۱۱، ص ۴۵۸)

نشانه حماقت این است که شخص، منعی برای ارتکاب اعمال زشت در خود نبیند. (بنی هاشمی، ۱۳۹۸، ۷۱) در فرهنگ‌های لغت فارسی نیز به معانی کم‌خردی، بی‌خردی

(فرهنگ معین، ۱۳۷۱ج، ص ۱۳۷۳) و نادان و سفیه (فرهنگ عمید، ۱۳۷۱ج، ص ۸۰۷) به معنای احمق همین گونه اشاره شده است. لذا می‌توان به تعریف عقل به متضاد آن نیز اشاره کرد.

### تعریف عقل

به طور کلی مبحثی که شاید تعریف عقل را از جانب میرزا مهدی اصفهانی متمایز کند، تعریف کردن عقل به نور است. به این معنا که عقل را نوری روشن‌گر تعریف کرده‌اند که باید به آنچه که روشن‌گر خوب و بدی است منتهی شود. میرزای اصفهانی می‌نویسد:

۱. هر عاقلی بعد از گذشت زمانی از حال کودکی - که در آن حال، حسن و قبح افعال خود را نمی‌یابد - به رتبه‌ای از سنی می‌رسد که آنچه را در زمان گذشته فاقد بوده واجد می‌شود و آن تشخیص حسن و قبح در افعال خود و دیگران است. پس بدهت اولیه این است که او در گذشته حسن و قبح افعال را وجدان نمی‌کرد و اکنون آن را وجدان می‌کند. آن وجدان ناگزیر به چیزی - که کاشف حسن و قبح است - منتهی می‌شود و کاشف شیء همان نور ظاهر بالذات است. این نور کاشف در حال کودکی برای کودک ظاهر نبود و سپس، در هنگام توجه به فعل حسن و قبیح، برایش آشکار می‌شود و با آن نور، حسن احسان و قبح ستم را می‌فهمد. گاهی در حالت غضب یا شهوت شدید فاقد آن نور می‌گردد و فعل قبیح از او صادر می‌شود. سپس بعد از رفتن آن حالت، آن نور برایش آشکار می‌شود و می‌یابد که آنچه انجام داده، قبیح بوده است. (غروری اصفهانی، مصباح الهدی، ص ۵۴ و ۵۵)

۲. عقل است که برای هر عاقلی ظاهر بالذات است، پس از آنکه در حال کودکی و غضب و شهوت شدید، فاقد آن بود. عاقلان به وسیله آن خود را از دیوانگان متمایز می‌کنند. این همان حجتی است که احادیث وارد آن را حجت باطنی دانسته‌اند و انسان هنگام نافرمانی آن عقوبت می‌شود. و آن حجت و فرق گذارنده میان حق و باطل، صدق و کذب، حسن و قبیح، خوب و بد، و فریضه و سنت است. (غروری اصفهانی، ابواب الهدی، ص ۲۰، ۲۱)

۳. و اما صاحب دین اسلام عقل را با حقیقت خارجی ان تعریف کرده است و

آن عبارت است از تشخیص خوب از بد. این تشخیص گاهی برای عاقل حاصل می‌شود و گاهی حاصل نمی‌شود؛ در این حالت (انسان) مرتکب فعل قبیح می‌شود و پس از مدتی متوجه قبح فعل خود می‌شود. تفاوت میان این دو حالت، چیزی جز ظهور و عدم ظهور قبح نیست، تشخیص عبارت است از ظهور و کشف. (غروی اصفهانی، انوار الهدایه، ص ۸)

۴. اما آن چیزی که صاحب دین به آن تنبه داده عبارت است از نوری که هر عاقلی آن را بداند می‌شناسد و با آن حسن و قبح افعال را درک می‌کند. توضیح این که در کشف مقاصد شارع، لازم است که الفاظ صادر شده از جانب او و جانشینانش بر معنای لغوی - که هر کس آن را می‌فهمد - حمل شود، چنان که واضح است. پس با تذکر به آنچه او (شارع) از حقیقت آن (عقل) - که هر عاقلی آن را می‌فهمد - و احکامش و اوصاف عاقل تذکار داده است، مقصود آشکار می‌شود. (غروی اصفهانی، معارف القرآن، ص ۲۳)

۵. عقل آن است که در فارسی از آن به خرد و دانش خوب و بد، تعبیر می‌شود و نوری است که آشکار کننده خوب و بد و فریضه و سنت است. مبداء اشتقاق (لفظ) آن، از این قول عرب است که می‌گویند: عقلت الدابه؛ یعنی مرکب را بستم. پیامبر ﷺ فرمودند: «عقل عقال (مانع) از جهل است و نفس مانند خبیث‌ترین مرکب‌ها است؛ اگر بسته نشود سرگردان می‌شود. (ابن شعبه حرانی، ص ۱۵) (غروی اصفهانی، معارف القرآن، ص ۲۳)

۶. نور علم مانند نور عقل است... با این تفاوت که نور عقل، حسن و قبح را برای انسان ممیز بالغ کشف می‌کند و نور علم از آن وسیع‌تر است برای کودک هم ظاهر می‌شود. نسبت نور عقل به معقولات، مانند نسبت چراغ در تاریکی به دیدنی‌ها است. (غروی اصفهانی، انوار الهدایه، ص ۱۴)

### ویژگی‌های عقل از دیدگاه مرحوم میرزا مهدی اصفهانی

از عباراتی که نقل شد ویژگی‌های زیر در مورد عقل قابل استنباط است:  
عقل نور است و پس از گذراندن دوران طفولیت به فرد ممیز داده می‌شود.

۲. با این نور خوبی و بدی یک سلسله از کارهای انسان کشف می‌شود مانند خوبی احسان و بدی ظلم.
۳. انسان در حال غضب یا شهوت شدید این نور را از دست می‌دهد و بدی کارش را ملتفت نمی‌شود.
۴. عاقلان به سبب دارا بودن همین نور خود را از دیوانگان متمایز می‌شمارند.
۵. انسان به دلیل مخالفت با عقل مستحق کیفر می‌گردد.
۶. این نور حجت باطنی و درونی خداوند بر انسان عاقل است.
۷. نور عقل فارغ میان واجب عقلی فریضه و مستحب عقلی سنت است.
۸. تعبیر مظهر به معنای آشکار کننده، اشاره به آشکار کنندگی حسن و قبح برای انسان دارد و از تعاریف عقل است. (خدایاری، ۱۳۸۸، ص ۴۰۵)

### شواهد قرآنی برای تذکر به نور عقل

از جمله آیاتی که به آن اشاره کرده اند:

۱. وَلَوْ جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا أَعْجَبًا لَقَالُوا لَوْلَا فُضِّلَتْ آيَاتُهُ أَعْجَبٌ وَعَرَبِيٌّ قُلْ هُوَ الَّذِي آمَنُوا هُدًى وَشِفَاءً وَالَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ فِي آذَانِهِمْ وَقْرٌ وَهُوَ عَلَيْهِمْ عَمًى أُولَئِكَ يُنَادَوْنَ مِنْ مَكَانٍ بَعِيدٍ. (سوره فصلت، آیه ۴۴)
۲. وَمَا كَانَ لِنَفْسٍ أَنْ تُؤْمِنَ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَيَجْعَلُ الرَّجْسَ عَلَى الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ. (سوره یونس، ۱۰۰)

ذیل آیه ۲ عبارت ایشان این چنین است:

هذا هو الحجج التي وردت الاحاديث بانها الحجج الباطنية ويعاقب الانسان عند عصيانه قال الله تعالى: «وَيَجْعَلُ الرَّجْسَ عَلَى الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ» (غروی اصفهانی، مصباح الهدی، ص ۵)

ایشان در کتب مختلف بسیاری از آیات قرآن را شاهد گرفته و با توجه به معنای لغوی و همچنین تذکرات عقلانی، آن‌ها را مرتبط به عقل دانسته و نتیجه می‌گیرد که صریح قرآن مجید، تذکر به حجت درونی و احکام آن، بشارت به پیروان عقل و انذار در حق مخالفت کنندگان با عقل است. (بنی هاشمی، ۱۳۹۸، ص ۷۸)

## استناد به احادیث برای تذکر به نور عقل

### حرمت و وجوب ذاتی، حسن و قبح ذاتی

در استناد به احادیث نیز میرزای اصفهانی تعاریفی از حرمت و وجوب ذاتی و حسن و قبح ذاتی ارائه کرده است که شاید ویژگی منحصر بفردی داشته باشد. از جمله همانند نکته وجدانی بودن که در تمامی اصول ایشان جاری است. استناد ابتدایی ایشان به یک روایت از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است که بر مبنای آن دسته بندی حرمت و وجوب ذاتی و حسن و قبح ذاتی را انجام داده اند.

به نقل از امیرالمومنین علیه السلام آمده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند:

۱- فَإِذَا بَلَغَ كُشِفَ ذَلِكَ السِّتْرُ فَيَقَعُ فِي قَلْبِ هَذَا الْإِنْسَانِ نُورٌ فَيَفْهَمُ الْفَرِيضَةَ وَالسُّنَّةَ وَالْجَيِّدَ وَالرَّدِيءَ أَلَا وَ مَثَلُ الْعَقْلِ فِي الْقَلْبِ كَمَثَلِ السَّرَاجِ فِي وَسْطِ الْبَيْتِ. (ابن

بابویه، ۱۳۸۵ ش، ج ۱، ص ۹۸)

منظور از بلوغ در این روایت بلوغ عقلی است. پیش از آن اجازه بهره مندی از عقل به انسان داده نمی‌شود. ولیس از آن قلب انسان به نور عقل، منور می‌گردد. قلب نورانی دو گونه مستقلات عقلیه را می‌فهمد: یکی فریضه و سنت، دیگر جید و ردی. (بنی هاشمی، ۱۳۹۸، ص ۸۱)

نور عقل برای انسان حکم چراغی را دارد که اگر نباشد چیزی در خانه قابل مشاهده نیست. لذا نور عقل، قلب را روشن می‌کند و سبب کشف برای انسان می‌گردد.

### حرمت و وجوب ذاتی

توضیحات مرحوم میرزا مهدی اصفهانی در خصوص این دو حوزه در مصباح الهدی

به تفصیل از این قرار است:

این افعالی که از اختیار [فاعل] سر می‌زند به دو دسته تقسیم می‌شود:

برخی از آنها [به گونه‌ای است که] عقل به ذات خود، روشنگر وجوب یا حرمت آنهاست و این همان‌ها است که وجوب یا حرمت، ذاتی شان می‌باشد؛ همانند حسن و قبح [که ذاتی برخی افعال است] همانند وجوب تسلیم شدن و فروتنی در

برابر پروردگار عزت و اقرار پس از معرفت [نسبت به خدا] و همانند حرمت بتری جویی و سبک دانستن و خوار شمردن و انکار و کفران نمودن [در قبال خداوند] و از همین قبیل است: وجوب اطاعت و فرمانبری [از وی] و حرمت نافرمانی و گردنکشی [در برابر او].

و نیز [عقل] ترجیح داشتن برخی افعال و اولویت داشتن آنها را روشن می‌سازد. و برخی دیگر از افعال اینگونه نیستند. بلکه از آنها هستند که عقل خوبی و بدی شان را آشکار می‌کند و این دو همان حسن و قبح افعال هستند و در شریعت [اسلام] به احکامی که برخاسته از حسن و قبح [افعال] هستند تذکر داده شده؛ همان گونه که [اینگونه احکام] در بخشی از ابواب [فقه] برای فقیه آشکار است مانند: [حرمت] غیبت و سخن چینی و خار شمردن [دیگران] و خود بزرگ بینی و خودشیفتگی و آوازه خوانی و سحر و پیشگویی مشرکانه و ستم و غصب و زنا و لواط و نوشیدن و خوردن نجاست‌ها و مست کننده‌ها و چیزهای ناپاک.

واجب آن چیزی است که ترکش جایز نیست. بر خلاف سنت که ترکش جایز است. آنچه از این بیانات درک می‌شود این است که واجب و حرام ذاتی به اعمالی گفته می‌شود که عقل، مستقیماً وجوب و حرمتشان را کشف کند.

### حسن و قبح ذاتی

پس ظلم و چیره شدن بر مال و جان دیگران، به خودی خود زشت است و احسان و نیکی کردن به مومن، نیکو و خوب و زیباست. پس بدی ذاتی اولی و خوبی، ذاتی دومی است. خوبی و بدی از اعراض [این دو] نیستند. (غروی اصفهانی، اصول و سیط، ص ۶۳) احکام [وارد شده در] اخلاق همگی به احکام عقلی برخاسته از حسن و قبح باز می‌گردند. (غروی اصفهانی، اصول و سیط، ص ۶۴)

با توجه به این تعریف، خوبی لازمه ذات احسان به مومن است و بر آن عارض نشده است. حسن خوبی و زشتی ظلم از ذات آن‌ها بر می‌آید. نکته قابل توجه آن است که وجوب و حرمت برخاسته از حسن و قبح در مقابل وجوب و حرمت ذاتی عرضی می‌باشند. یعنی وجوب و حرمت ذاتی مستقل از حسن و قبحشان نیکو یافت می‌شوند.

### شواهد روایی در شناخت نور عقل

پیامبر ﷺ می‌فرماید:

إِنَّ الْعَقْلَ عَقَالٌ مِنَ الْجَهْلِ وَ النَّفْسَ مِثْلَ أَخْبَثِ الدَّوَابِّ فَإِنْ لَمْ تُعْقَلْ حَارَتْ. (حرانی، ۱۳۵۴، ۱۵)

ناظر به این حدیث میرزا مهدی اصفهانی اینگونه بیان داشتند: عقل مبداء اشتقاق لغوی اش از گفتار ان هاست، که عقلت الدابه. یعنی چارپا را در بند کردم همان گونه که اشاره به آن در حدیث نبوی آمده است. (غروی اصفهانی، معارف القران، ۲۶)

در دیگر روایتی از پیامبر اکرم ﷺ که می‌فرماید:

الْعَقْلُ نُورٌ فِي الْقَلْبِ يُفَرِّقُ بِهِ بَيْنَ الْحَقِّ وَالْبَاطِلِ. (دیلمی، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۱۹۸)

ذیل این روایت میرزای اصفهانی آورده است: سَمَى الرُّوحَ قَلْبًا لِتَقَلُّبِهِ بِالْأَطْوَارِ. (غروی اصفهانی، ابواب الهدی، ۵) در این روایت نیز روح «قلب» نامیده شده به جهت زیر رو شدنش در اطوار [مختلف].

و هو الحجة والفاروق بين الحق والباطل وبين الصدق والكذب. (غروی اصفهانی، مصباح الهدی، ۵)

و آن حجت و بسیار جدایی افکن میان حق و باطل و میان صدق و کذب است.

### حسن و قبح عقلی

در ابواب الهدی مرحوم میرزا در مورد تذکر به عقل اینگونه بیان کردند:

هر عاقلی پس از گذشت زمانی از حالت طفولیتش، که در آن خوبی و بدی کارهایش را در نمی‌یابد، به رتبه‌ای از سنّ و سال می‌رسد که آن چه را در زمان پیشین نداشته، دارا می‌شود و آن عبارت است از: روشن شدن «خوب و بد» در «کارهای خودش یا دیگران». پس بسیار بدیهی است که پیشتر، خوبی و بدی کارها را در نمی‌یافته و حالا آن را در می‌یابد. پس به ناگزیر این دریافت باید به چیزی که «روشنگر خوبی و بدی» است، منتهی شود و روشنگر آن چیز (حسن و قبح)، نوری است که به خودی خود، آشکار می‌باشد. پس این نور روشنگر در حال خردسالی

برای کودک آشکار نبوده و پس از آن، در حال توجه وی به فعل خوب و بد، برایش آشکار می‌شود (غروی اصفهانی، مصباح الهدی، ص ۴ و ۵)

در معارف القرآن عبارت ایشان چنین است:

همانا آن (عقل) نوری است که انسان پس از خردسالی، واجدش می‌شود و به واسطه‌ی آن، بدی و خوبی افعالش، آشکار می‌گردد. (غروی اصفهانی، معارف القرآن، ص ۱۰۹)

### درک حسن و قبح عقلی تنبه وجدانی

از جمله نکاتی که می‌توان در عبارات میرزا به آن پی برد و عنصر اساسی درک تمام تعاریف ایشان است تنبه وجدانی و تذکر به اموری است که هر انسانی با کمی توجه به آن متذکر می‌شود. یعنی تنبه وجدانی نیاز به تعریف و علم خاصی ندارد هر انسانی با تلنگری به درک آن می‌رسد و آن را متوجه می‌شود. از جمله این تنبهات در عبارات بالا:

۱- رسیدن به سن بلوغ عقلی ۲- مقایسه حالات انسان در حالت غضب و شهوت و غیر آن ۳- تفکیک عاقل از دیوانه بوده است. اکنون به بررسی گزینه‌هایی که در خصوص این سه موقعیت بیان شده است می‌پردازیم و آن‌ها را بررسی می‌کنیم:

#### ۱-۱. درک حسن و قبح ذاتی با رسیدن به بلوغ عقلی

مقایسه زمان بلوغ عقلی انسان با پیش از زمان بلوغ عقلی می‌باشد. این‌گونه بیان شده که کودک پیش از رسیدن به این سن خوبی و بدی کارها برایش روشن نبوده است و پس از آن انسان‌ها با درک خوبی و بدی در می‌یابند که پیش از این سن متذکر به آن نبوده‌اند. البته لازم به ذکر است که کودکان نیز برای خود خوب یا بدی‌هایی را درک می‌کنند که می‌توان آن‌ها را حاصل تربیت و قراردادهای بیان کرد به استنباط میرزا این احترام از روی درک خوبی عمل برای کودک نیست، زیرا هنوز به سن بلوغ عقلی نرسیده است.

اشاره به چند اصطلاح در توضیحاتی که در کتاب ابواب الهدی آمده شاید بیشتر ما را به مقصود اصلی نویسنده متن نزدیک گرداند:

۱-۱-۱. تمیز:

فاقد آله فی الزمن السابق و هو التمییز بین [الحسن و القبح] فی افعاله (غروی اصفهانی، ابواب الهدی، ص ۲۰-۲۱)

در این عبارت اصطلاح تمیز به کار رفته است و اشاره شده که کودک پیش از سن بلوغ عقلی فاقد آن بوده و پس از آن واحد آن می‌شود به نظر می‌رسد، تمیز به همان معنای سن تمیزی که ما نیز در فارسی به کار می‌بریم می‌تواند معنا دهد. تمیز در لغت نیز جدایی میان دو چیز است.<sup>۱</sup> (ابن فارس، بی، تاج ۵، ص ۲۸۹) (بنی هاشمی، ۱۳۹۸، ۳۷)

۱-۱-۲. عاقل: کاشف حسن و قبح

الوجدان الی شیء کاشف للحسن و القبح (غروی اصفهانی، ابواب الهدی، ص ۲۰-۲۱)  
در این عبارت میرزا به خصوصیتی دیگر با عنوان کاشف حسن و قبح اشاره شده است. در حقیقت عقل را کاشف حسن و قبح معرفی می‌نماید و انسان شاید بعد از بلوغ عقلی مرتکب همان امور قبل از بلوغ عقلی شود اما به دلیل کاشفیتی که برایش رخ داده است آن حسن و قبح را درک می‌کند در حالی که قبلاً فاقدان بوده است. (بنی هاشمی، ۱۳۹۸، ۳۸)

۱-۱-۳. عقل: نور

ان ینتهی ذلک الوجدان الی شیء کاشف للحسن و القبح و الکاشف للشیء هو النور الظاهر بذاته فهذا النور الکاشف (غروی اصفهانی، ابواب الهدی، ص ۲۰-۲۱)  
در این عبارت روشننگری عقل و تشخیص حسن و قبح توسط آن با تعریف آن به نور بیان شده است. و در عبارات دیگر از مرحوم میرزا واژه ظهور به کار رفته است و اینگونه آورده شده است.

و اما صاحب شریعت اسلام آن (عقل) را به حقیقت خارجی اش شناسانده است و آن: «روشنایی خوب از بد» است و این درک گاهی برای وی حاصل می‌شود و گاهی خیر. پس مرتکب قبیح می‌گردد. سپس بعد از مدتی متوجه زشتی آن می‌شود. لذا جدا کننده بین این دو حالت، چیزی نیست مگر «آشکار بودن زشتی و آشکار نبودن آن» پس این تمیز

۱. المیم و الیاء فی الزا أصل صحیح بدّل علی تزیل شیء من شیء و تزیله.

عبارت است از: آشکاری و روشنایی. (غروی اصفهانی، انوار الهدایه، ص ۸)  
همان طور که در این عبارت بیان شده منظور از زمانی که درک خوب از بد صورت  
نمی‌گیرد پیش از بلوغ عقلی است و پس از آن واجد می‌گردد. کشف به خود روشنایی  
اطلاق می‌گردد. (بنی هاشمی، ۱۳۹۸، ۳۸)

#### ۴-۱-۱: عقل: مظهر خوب و بد

در دیگر عبارتی از مرحوم میرزا بیان شده است که  
العقل ما یعبّر عنه بالفارسیّه ب «خرد و دانش خوب و بد» فهو التّور المظهر للجبّید  
و الرّدی ء. (غروی اصفهانی، معارف القرآن، ۲۶)  
تعبیر مظهر در این عبارات به معنای آشکارکننده است که متعلّق آن، حسن و قبح (خوبی  
و بدی) افعال است. (بنی هاشمی، ۱۳۹۸، ۳۹)

#### ۲-۱: فقدان عقل در حالت غضب و شهوت شدید

به طور کلی وقتی چیزی را گاهی واجد و زمانی فاقد باشیم، با تفاوتی که در حال وجدان  
و فقدان مشاهده می‌کنیم، آن حقیقت را به خوبی می‌شناسیم.  
حالت قبلی (طفولیت) حالت فقدان عقل در گذشته بود که پس از وجدان آن، درک می‌شود.  
پس از بلوغ عقلی نیز، گاهی حالت فقدان بر انسان عارض می‌شود که یکی از اسباب آن،  
غضب شدید یا شهوت شدید است. غضب و شهوت دو حالت روحی‌اند که در انسان  
وجود دارند و هر دو وقتی شدت یابند، می‌توانند حجاب نور عقل شوند. تا وقتی عصبانیت  
شدید نشده، انسان می‌تواند خوب و بد را تشخیص دهد. هر انسان عاقلی تفاوت حال  
خود را در حالت عصبانیت شدید و حالت معمولی وجدان می‌کند، می‌شناسد. به همین  
دلیل اگر از فروکش کردن غضبش، پشیمان شود و در مقام عذرخواهی از مادرش برآید به  
صراحت اذعان می‌دارد که آن زمان نفهمیدم کار زشتی مرتکب شدم. و همچنین حالت  
غضب و شهوت شدید نیز می‌تواند در انسان همین اثر را داشته باشد. البته در هر دو  
شرایط امکان این را داشته که جلوی خود را بگیرد و بایت انجام کار خود مستحق عقوبت  
است. زیرا می‌توانسته مانع ارتکاب آن شود و در این امر کوتاهی کرده است.

### ۳-۱ تفکیک عاقل از دیوانه

و بِهِ يُمَيِّزُ الْعُقَلَاءَ أَنْفُسَهُمْ عَنِ الْمَجَانِينِ. (غروی اصفهانی، مصباح الهدی، ص ۵).  
 عاقلان خود را به واسطه [بهره مندی از] آن، از دیوانگان جدا می‌دانند.  
 در پاسخ به سؤال از یک عاقل که به خاطر چه چیزی حساب خود را از یک دیوانه جدا می‌کنی یقیناً پاسخ او بهره مندی اش از عقل است و بی‌بهرگی دیوانه از آن.  
 اگر مجرمی به حقیقت قبح کار زشت خود را نفهمد و عقلا یقین کنند که مثلاً او زشتی قتل را نمی‌فهمیده و دروغ نمی‌گوید او از محاکمه خواهد شد.

### حسن و قبح فاعلی و فعلی

فَمِنْ الْوَاضِحِ أَنَّ الْحَسْنَ وَالْقَبِيحَ فَعْلِيَّ وَفَاعِلِيَّ فَالْفَاعِلِيُّ يَرْجِعُ إِلَى الْمَصْدَرِ فَيُقَالُ بِالْفَارِسِيَّةِ «بَدَّكَ» (غروی اصفهانی، اصول وسيط، ص ۳۲)  
 پس آشکار است که حسن و قبح [قابل تقسیم به] فعلی و فاعلی است. پس [قبح] فاعلی به مصدر باز می‌گردد پس به فارسی گفته می‌شود: بد کرد.  
 در یکی از تقریرات درس اصول میرزا چنین آمده است:

حسن یا قبح فاعلی عبارت است از: بودن فعل به گونه‌ای که وقتی عقل به آن توجه می‌کند، آن را به شاخصه‌ی نخستینش «خوب» ببیند. بدین ترتیب عقل آن را در مرتبه سرزدنش از فاعل خوب می‌بیند. و بدین خاطر به آن حسن فاعلی اطلاق می‌شود. یعنی حسنی که برای فعل منسوب به فاعل است. پس فعل در مرتبه انتسابش که همان رتبه سرزدنش از فاعل است، خوب می‌باشد. (تقریرات اصول، حلبی، ۳۷۵)

با این توضیحات حسن فاعلی به معنای آگاهی فاعل به حسن و قبح فعل است که با علم به آن، آن فعل را قصد می‌کند و یا انجام می‌دهد. اما حسن و قبح فعلی در هنگام عمل فاعل نیست.

در عبارت دیگر آمده است:

والفعلی يرجع الی اسم المصدر فيقال بالفارسية «بد شد». (غروی اصفهانی، اصول وسيط، ص ۳۳، ۳۲)

و قبح فعلی به اسم مصدر باز می‌گردد پس به فارسی گفته می‌شود بد شد. حسن و قبح فعلی ربطی به این که فاعل، قصد خوبی یا بدی را بکند ندارد. به خود فعل، صرف نظر از نیت خیر یا شرّ فاعل مربوط می‌شود. (بنی هاشمی، ۱۳۹۸، ۳۱)

به عنوان مثال، کودکی که پیش از سن بلوغ عقلی، با پرتاب سنگ، شیشه پنجره همسایه را می‌شکند، چون فهمی از «قبح» تصرف در مال غیر بدون اذن او ندارد، نمی‌توان گفت که کار بد کرد. اما آنچه واقع شده صرف نظر از علم یا جهل کودک به حسن و قبح آن، پایمال شدن حق همسایه توسط او است. به بیان دیگر نمی‌توان گفت که آن کودک ظلم کرد، چون او ظلم را قصد نکرده است. قصد ظلم کردن فرع بر دانستن قبح به تصرف در مال غیر بدون اذن او است. اما می‌توان گفت که با کار کودک، به همسایه ظلم شد. یعنی ظلم توسط واقع شده؛ در عین آنکه نمی‌توان فاعل آن را متهم به ظلم کردن نمود. به همین جهت است که عقلاً کودک غیر عاقل را به خاطر شکستن شیشه، مستحق عقوبت نمی‌شمردند، با اینکه این کار را منسوب به او می‌دانند.

### نتیجه‌گیری

میرزای اصفهانی، بیان می‌دارد که عقل، حقیقتی است که هر عاقلی آن را درک می‌کند. عقل قابل تعریف نیست و فقط می‌توان به واجد آن تذکر داد. عقل آن حقیقتی است که پیش از بلوغ عقلی و پس از آن برای انسان قابل درک است و همچنین در مقایسه با دیوانگان می‌توان آن را دریافت. برای تذکر به عقل می‌توان حالتی که عاقل فاقد آن می‌شود مانند غضب و شهوت شدید را یاد آور شد. عقل بین حق و باطل تمییز می‌دهد و در حقیقت کشف حسن و قبح برای عاقل است. بر اساس روایات و وجدان دو دسته معقولات مطرح است. دسته ی اول جید و ردیء که به حسن و قبح ذاتی افعال بر می‌گردد و دسته ی دوم فریضه و سنت که به وجوب و حرمت ذاتی دارد. در دیدگاه میرزا مهدی اصفهانی وجدان، نقل و لغت سه رکنی هستند که به یک حقیقت اشاره دارند و می‌توان در امور وجدانی این سه راه هم سو با هم مشاهده کرد. حقیقت عقل هم که عقال و بازداری است، از این قاعده مستثنی نیست.

## فهرست منابع

- قرآن کریم
- ابن شعبه الحرانی، الحسن بن علی، تحف العقول عن آل الرسول صلی الله علیه وآله، ۱۴۰۴، قم، جماعة المدرسين.
- ابن فارس، احمد، معجم مقاییس اللغة، بی تا، قم، مکتب الاعلام الاسلامیه.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بی تا، بیروت، دارصادر.
- العسکری، حسن بن عبدالله، الفروق فی اللغة، ۱۴۰۰، بیروت، دار الآفاق الجدیدة.
- الدیلمی، حسن بن محمد، إرشاد القلوب إلى الصواب (للدیلمی)، ۱۴۱۲، قم، الشریف الرضی.
- باغبان خطیبی، مهدی، ۱۳۹۶، جستارهای اعتقادی، عقل، قم، موسسه معارف اهل بیت علیهم السلام.
- بنی هاشمی، سید محمد، ۱۳۹۸، انوار ملکوت، انتشارات منیر.
- حلبی خراسانی، شیخ محمود، اصول علمیه، تقریرات میرزا محمد مهدی صفهانی.
- خدایاری، علی نقی، (۱۳۸۸)، سرچشمه حکمت، جستارهایی در باب عقل، تهران، نباء.
- شرتونی، سعید، اقرب الموارد، قم: مکتبه آیة‌الله مرعشی، ۱۴۰۳ ق.
- عمید، حسن، فرهنگ عمید، ۱۳۷۱، تهران، انتشارات امیرکبیر.
- غروی اصفهانی، میرزا محمد مهدی، انوار الهدایه، نسخه خطی به خط مصنف، کتابخانه دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه مشهد.
- غروی اصفهانی، میرزا محمد مهدی، معارف القرآن، نسخه خطی صدرزاده.
- غروی اصفهانی، میرزا محمد مهدی، معارف القرآن، نسخه نمازی شاهرودی.
- غروی اصفهانی، میرزا محمد مهدی، ابواب الهدی، نسخه خطی آستان قدس رضوی علیهم السلام، ش ۱۲۴۱۲.
- غروی اصفهانی، میرزا محمد مهدی، مصباح الهدی، نسخه خطی آستان قدس رضوی علیهم السلام.
- غروی اصفهانی، میرزا محمد مهدی، اصول و سبب، نسخه خطی صدرزاده.
- کلینی، محمد بن یعقوب بن إسحاق، الکافی، ۱۴۰۷، تهران، دار الکتب الإسلامیه.
- مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، ۱۴۰۳، بیروت، دار إحياء التراث العربی.
- مرتضی الزبیدی، محمد بن محمد، تاج العروس من جواهر القاموس، بیروت: دار الفکر، ۱۴۱۴ ق، چاپ اول.
- معین، محمد، فرهنگ فارسی، ۱۳۷۱، تهران، انتشارات امیرکبیر.
- ورام بن ابی فراس، مسعود ابن عیسی، (۱۴۱۰ ه ق)، مجموعه ورام، مکتبه فقیه، قم.